

درخت مي کارم

به دست خود درختي مي نشانم



به دست خود درختي مي نشانم به پايش جوي آبي مي کشانم
کمي تخم چمن بر روي خاکش براي يادگاري مي فشانم
درختم کم کم آرد برگ و باري بسازد بر سر خود شاخساري
چمن رويد در آنجا سبز و خرم شود زير درختم سبزه زاري
به تابستان که گرما رو نمايد درختم چتر خود را مي گشايد
خنک مي سازد آنجا را ز سايه دل هر رهگذر را مي ربايد
به پايش خسته اي بي حال و بي تاب ميان روز گرمي مي رود خواب
شود بيدار و گويد : اي که اينجا درختي کاشتي روح تو شاداب